



Investigation and Criticism of the Positivist View of Auguste Comte about the Origin of Religion Based on the Fitrà Theory of Shahid Motahhari

Abdullah Hosseini Eskandian 

Master Student in Islamic Theology,
Tabriz University, Tabriz, Iran

Ghorban Ali Karimzadeh
Qaramelaki* 

Associate Professor, University of Tabriz,
Tabriz, Iran

Abstract


One of the important issues that is raised today in the philosophy of religion and the new theology is the question of the origin of religion and how it came into existence. Religion is a phenomenon that mankind has been dealing with for a long time, and no era can be found in which religion does not exist. The origin of this important issue has always involved the minds of many sages and different views have been formed around this issue. Auguste Comte, the famous French sociologist, considers the origin of religion to be human ignorance and believes that the age of religion is over. On the other hand, Shahid Motahhari, who is one of the most prominent contemporary Islamic thinkers, has expressed detailed discussions about religion and its origin in his various works. Shahid Motahhari believes that the origin of religion is human nature, that man has a natural inclination towards religion and belief in the One God, and human factors cannot be the origin of religion. In this article, with the descriptive-analytical method, while explaining Comte's point of view, it is criticized based on Shahid Motahhari's Fitrà theory. Comte's simplistic view of religion and reaching a paradox that he himself admitted to cannot be resolved with his evolutionary and functional equivalence theories and invalidates his view.

Keywords: Religion, Auguste Comte, Origin of Religion, Shahid Motahhari, Positivist, Fitrà Theory.

*Corresponding Author: g.karimzadeh@tabrizu.ac.ir

How to Cite: Hosseini Eskandian, A., Karimzadeh Qaramelaki, Gh. A. (2023). Investigation and Criticism of the Positivist View of Auguste Comte about the Origin of Religion Based on the Fitrà Theory of Shahid Motahhari. *Biannual Journal of Research in Shi'a Comparative Theology*. 4 (7). 97-120. DOI: 10.22054/jcst.2024.74084.1132

بررسی و نقد دیدگاه پوزیتیویستی آگوست کنت در باب منشأ دین بر اساس نظریه فطرت شهید مطهری

عبدالله حسینی اسکندیان  دانشجو کارشناسی ارشد کلام اسلامی دانشگاه تبریز، تبریز، ایران

قربانعلی کریم زاده قراملکی *  دانشیار دانشگاه تبریز، تبریز، ایران

چکیده

منشأ دین یکی از مباحث مهم در فلسفه دین و کلام جدید است که در مورد آن دیدگاه‌های مختلفی از سوی متفکران غربی و اندیشمندان اسلامی مطرح شده است. آگوست کنت جامعه‌شناس مشهور فرانسوی منشأ دین را جهل آدمی می‌داند. از آنجایی که نگرش وی در این زمینه مبتنی بر مراحل تکامل اندیشه بشر است و دین را محصول مرحله اول، یعنی دوره تبیین الهیاتی پدیده‌ها می‌داند؛ بنابراین از نظر او دوران ادیان سنتی به پایان رسیده است. در مقابل شهید مطهری که از برجسته‌ترین اندیشمندان معاصر است؛ منشأ گرایش به دین را فطرت انسان می‌داند؛ یعنی گرایش به خداپرستی در ذات و نهاد انسان ریشه دارد. از نظر وی بر مبنای فرمایش امیرالمؤمنین (ع) بعثت پیامبران برای آگاه کردن مردم به گرایش‌های نهفته در وجودشان مانند گرایش به حق و حق‌پرستی است. بر این اساس آنچه در این پژوهش صورت گرفته است، تبیین دیدگاه کنت و نقد آن بر مبنای نظریه فطرت استاد مطهری است. در نهایت بر اساس نقدهای وارد بر رویکرد کنت معلوم شده است که تلقی ساده‌انگارانه وی از دین و رسیدن به پارادوکسی که خودش نیز به آن اعتراف کرده است با نظریات تکاملی و کارکردی او قابل‌رفع نیست.

کلیدواژه‌ها: دین، آگوست کنت، منشأ دین، شهید مطهری، پوزیتیویست، نظریه فطرت.

۱. مقدمه

یکی از مسائل اصلی که مورد توجه دین پژوهان قرار گرفته است، بحث منشأ دین است. در مورد منشأ دین دیدگاه‌های مختلفی وجود دارد که برخی از آن‌ها الحادی هستند و منشأ دین را بر اساس غریزه انسان و امور مادی می‌دانند. برخی دیگر نیز جهل آدمی را منشأ دین می‌دانند. آگوست کنت دین را مربوط به دوران قبل از علم می‌داند که چون هنوز انسان‌ها به رشد عقلی و اجتماعی کافی نرسیده بودند، به آن روی آوردند. از سوی دیگر شهید مطهری منشأ دین را فطرت الهی می‌داند که در وجود هر انسانی نهفته است و عامل اصلی گرایش انسان به دین است. او در آثار مختلف خود به بررسی و نقد رویکردهای الحادی در باب منشأ دین از جمله دیدگاه کنت پرداخته است.

در آثار متعددی بحث منشأ دین مطرح شده‌اند. محصلی (۱۳۹۰) در مقاله «منشأ دین از نظر آگوست کنت» سعی نموده است تا مسئله منشأ دین بر اساس جهالت را تبیین کند هر چند بحث کاملی در این باره انجام نداده است. گرجیان و افشارپور (۱۳۹۲) در مقاله «دین فطری، فطرت دینی (منشأ دین و گرایش به آن از دیدگاه استاد مطهری)» سعی نموده است تا از منظر نظریه فطرت به مسئله منشأ دین با تأکید بر اندیشه‌های شهید مطهری بپردازد. فولادی (۱۳۸۹) در مقاله «دین و دینداری در اندیشه شهید مطهری» در خلال مباحث خود سعی نموده است تا نیم‌نگاهی به مسئله منشأ دین از دیدگاه شهید مطهری داشته باشد. پوریانی و میرخلیلی در مقاله «مقایسه نگاه کارکردی به منشأ دین از منظر دانشمندان غربی و اسلامی» به تبیین دیدگاه‌های مختلفی که مبتنی بر کارکردهای فردی و اجتماعی دین هستند؛ پرداخته‌اند. خسرو پناه و امیریان در مقاله «بررسی و نقد دیدگاه‌های جامعه‌شناختی الحادی درباره منشأ دین» به تبیین و نقد دیدگاه آگوست کنت پرداخته‌اند.

بر این اساس تاکنون تحقیقی در زمینه نقد و بررسی اندیشه‌های آگوست کنت در باب منشأ دین بر اساس رویکرد شهید مطهری صورت نگرفته است. در این تحقیق بر مبنای روش توصیفی - تحلیلی به این سؤالات پاسخ داده شده است: منشأ دین چه معنا و مفهومی

دارد؟ مبانی کنت در تبیین نظریه پوزیتیویستی منشأ دین چیست؟ از نظر کنت اساس دین بر اساس چه چیزی تکامل یافته است؟ شهید مطهری منشأ دین را بر اساس چه چیزی تبیین نموده است؟ نظریه آگوست کنت با چه نقدهایی از منظر شهید مطهری مواجه است؟

۲. معنای منشأ دین

بحث در مورد منشأ دین از مباحث فلسفه دین و الهیات جدید است که از تشکیک‌ها و پرسش‌های انسان در مورد دین و باورهای دینی به وجود آمده است.

برای اصطلاح منشأ دین دست کم می‌توان سه معنا زیر را در نظر گرفت:

۱. علت پیدایش دین: سؤال از منشأ دین به این معنا در واقع پرسش از تبیین پدیده دین است، با چشم‌پوشی از پذیرش یا رد آن از سوی انسان‌ها. پیش‌فرض این سؤال، وجود واقعی دین و مقولات دینی است. در اینجا بحث در این است که آیا دین به‌عنوان پدیده خارجی و مستقل از پذیرش انسان‌ها، یعنی مستقل از روان انسان‌ها و همچنین جامعه انسانی از چه منبعی نشئت می‌گیرد؟ آیا منشأ آن خدا و وحی آسمانی است یا نشئت گرفته از سحر و جادو می‌باشد؟

۲. علت پذیرش دین یا انگیزه دینداری: معنای دوم به «دین در مقام تحقق» ناظر است. سؤال از منشأ دین به این معنا در واقع پرسش از علل و عواملی است که مردم را به سوی دین کشانده است؛ بنابراین، پیش‌فرض این سؤال پذیرش دین به‌عنوان پدیده‌ای روانی یا پدیده‌ای اجتماعی است و پاسخ آن نیز می‌تواند پاسخی روان‌شناسانه یا جامعه‌شناسانه باشد.

۳. معنای سوم در واقع ناظر به جنبه عقلانی دین، یا جنبه اخلاقی دینداری می‌باشد. در این مسئله فواید و منافع دینداری و مضرات بی‌دینی مورد تحقیق و بررسی قرار می‌گیرد تا مقدمه‌ای باشد برای دعوت مردم به شناخت دین و پذیرش دین از سوی آن‌ها (قائم‌نیا، ۱۳۷۹: صص ۴۷-۴۸).

در مسئله تبیین، باید بین خاستگاه و منشأ دین نیز تمایز نهاد. این دو مسئله اگرچه مرتبط می‌باشند، اما متفاوت‌اند. پرسش از منشأ دینداری در زندگی بشر دقیقاً مسئله تبیین

است، اما سؤال از خاستگاه دین در واقع پرسش از نسبت دینداری با جنبه‌ها و ساحت‌های مختلف وجود بشر است.

نظریه پردازان سکولاریست در تبیین پیدایش دین به فرضیه‌هایی تمسک جسته‌اند که بر انکار منشأ الهی و هویت آسمانی دین مبتنی است و دین را امر بشری دانسته‌اند که به نحوی اختراع بشر است؛ اما در اندیشه الهی منشأ دین به خواست و اراده الهی وابسته است که از طریق کتاب و سنت و به وسیله انبیاء الهی بیان گشته است. منشأ دین از دیدگاه اندیشمندان خداپاور منشأ الهی و از دیدگاه اندیشمندان ملحد منشأ انسانی دارد و برخاسته از اندیشه ناقص و شهوت آدمی است.

۳. نظریه آگوست کنت

۳-۱. دین از دیدگاه آگوست کنت

آگوست کنت بر اساس فلسفه پوزیتیویستی‌اش دین را به عصر قبل از علم بشر اختصاص داد؛ یعنی با رشد عقلی بشر دوره دینی پایان می‌یابد و عصر دینداری به اتمام رسیده است. کنت علت پیدایش دین را جهل بشر می‌داند که چون در ابتدا از روابط بین امور و اشیاء آگاه نبود، جاهلانه به پرستش آن اشیاء روی می‌آورد، اما اکنون با رشد و گسترش نظریات علمی، مجهولات ما برطرف شده و دین با آن معنا و مفهوم رخت بر بسته است (همیلتن، ۱۳۹۲، ص ۴۵).

دین مانند آهن ربایی بود که افراد جامعه را به هم پیوند می‌داد. بنابراین، آگوست کنت دو نظریه درباره دین دارد: نظریه‌ای برای تبیین دین که در این نظریه دین را نشئت گرفته از جهل بشر می‌داند و نظریه‌ای دیگر برای بیان وظیفه و کارکرد ضروری دین. بر اساس نظریه دوم، دین برای جامعه ضرورت دارد؛ زیرا پایداری جامعه بر اساس آن است (یوسفیان، ۱۳۹۰، ص ۸۴). تلفیق این دو نظریه به پارادوکس دینی منجر می‌شود؛ زیرا از طرفی، بنابر نظریه نخست دین امری عبث و معلول جهل علمی بشر است و از سوی دیگر، امری، اجتناب‌ناپذیر است که وجود جامعه بر اساس آن شکل گرفته است (یوسفیان، همان،

ص ۸۷). البته به تعبیر دقیق‌تر، دین از دو جهت برای اجتماع بشری ضرورت دارد: اولاً، که هر جامعه‌ای به ناچار در گرو اجتماع افراد است؛ یعنی اعضای آن باید باهم توافق و اتحاد داشته باشند. دوم اینکه وحدت اجتماعی مستلزم آن است که همه افراد، یک اصل وحدت آمیز، یعنی مذهب را قبول داشته باشند.

آگوست کنت نظریه‌ای تکاملی درباره جامعه بشری ارائه داد؛ یعنی برای جامعه بشری مراحل سه‌گانه‌ای در نظر گرفت که از مرحله ربانی به مرحله فلسفی و سپس به مرحله برتر یعنی مرحله اثباتی قدم می‌گذارد. علاوه بر این، نظریه هم‌ارزی کارکردی را مطرح کرد. این نظریه می‌گوید که دین و یا چیزی معادل آن برای جامعه بشری ضرورت دارد. همبستگی و وحدت اجتماعی، رهاورد وجود دین در جامعه بشری است (حسینی و موسوی، ۱۳۹۷: ص ۱۲۲).

آگوست کنت در نهایت به این نتیجه می‌رسد که عصر دین به پایان رسیده است و دوران افول آن سر رسیده است. دین معلول جهل علمی بشر است. با ورود به مرحله اثباتی و دوران علم جدید، جهل علمی بشر پایان یافته است، پس تاریخ مصرف دین به مرحله انقضاء رسیده است؛ اما بنابر نظریه هم‌ارزی کارکردی، چیزی معادل با دین باید در هر جامعه وجود داشته باشد، زیرا حیات جامعه به پذیرش دین وابسته است و همین‌ها سبب شد تا کنت به تأسیس مذهب انسانیت همت گمارد.

۲-۳. مذهب انسانیت

کنت با نقد دیگر ادیان و مذاهب، سعی در ایجاد مذهب خود داشت و بر این باور بود که این مذهب باید ملهم از پوزیتیویسم باشد. کنت بر این باور بود که شیوه اندیشه ادیان پیشین منسوخ شده است و با گسترش علم، انسان امروزی نمی‌تواند از وحی، الوهیت یا مفاهیمی از این سنخ بهره‌بردار، بلکه از آنجا که روابط اجتماعی در عصر جدید درهم‌تنیده شده است باید مذهبی باشد که انسانیت را در وجود آدمیان برجسته سازد و خلق و خوی انسانی را در آن‌ها بالفعل دریاورد. چنین توجیهاتی سبب شد تا کنت مذهبی تحت عنوان «مذهب

انسانیت» تأسیس نماید.

کنت برای رواج و گسترش اندیشه‌های خود و اینکه مذهب انسانیت اشاعه پیدا کند، کلیسایی تأسیس نمود تا پیروان مذهب انسانیت در آنجا به انجام شعائر این مذهب پردازند، اما با وجود تلاش‌های بی‌وقفه کنت، این مذهب رواج چندانی نیافت و بعد از او به فراموشی سپرده شد؛ یعنی به حالتی ناپدیدار در تاریخ بشریت و اندیشه اروپاییان مبدل گشت.

۳-۳. تبیین نظریه

آگوست کنت جامعه‌شناس و فیلسوف مشهور فرانسوی است که به‌عنوان بنیان‌گذار جامعه‌شناسی و فلسفه‌ی پوزیتویسم نیز شناخته می‌شود.

بیشتر کسانی که با نگرش الحادی به دین می‌نگرند، جهل و نادانی مردم را عاملی مؤثر بر دینداری مردم می‌شمارند. با این حال پیوندزدن دین با نادانی مردم بیشتر با نام آگوست کنت (۱۷۹۸ - ۱۸۵۷)، جامعه‌شناس فرانسوی گره خورده است و سخنان او منبعی مهم برای بسیاری از نظریه‌پردازان در این باره است (یوسفیان، ۱۳۹۰: ص ۲۹).

کنت در مورد دین دو نگرش متفاوت دارد؛

در دیدگاه اول دین را نخستین تلاش انسان برای تبیین واقعیات عالم می‌داند و در دیدگاه دوم دین را عامل انسجام اجتماعی معرفی می‌کند که عامل انسجام و وحدت در جامعه انسانی است. نگرش اول: کنت اعتقاد دارد که جهان را فقط از طریق روش علمی یا همان حسی می‌توان شناخت و شناخت عقلی و نظری را امکان‌پذیر نمی‌داند؛ بنابراین، می‌گوید که شناخت اموری که قابل مشاهده حسی نیستند امکان‌پذیر نیست (پناهی آزاد، ۱۳۸۷: ص ۵۶). تأکید کنت به پوزیتویسم یا روش اثباتی است که آن را بهترین روش و محصول ذهن پوزیتویستی می‌داند که در واقع آخرین مرحله تکامل و تحول ذهن بشر به شمار می‌رود که قانون سه مرحله‌ای تکامل اندیشه بشری که به ترتیب زیر است؛

الف) دوره الهیاتی

از نظر کنت دین زاینده‌ی مرحله یا دوره‌ی اول است که دوره‌ی «الهیاتی» می‌باشد و در دوران ابتدائی زندگی بشر بروز و ظهور یافته است که این دوره دوره‌ی طفولیت بشر نیز بوده است (Comte,2009:p.67) و بشر در این دوره به دنبال تبیین الهیاتی از پدیده‌ها و رویدادهای دنیای بشری بوده است، خود این دوره نیز به سه مرحله تقسیم می‌شود؛

۱. طلسم‌باوری: در این دوره باور بر جانمندانگاری و دارای روح و جان بودن همه‌ی اشیاء، حتی جامدات، مثل جانمندبودن انسان بوده است و آن‌ها را هم مثل انسان دارای روح و جان می‌دانستند.

۲. چند خداپرستی: در این دوره برخلاف دوره اول دیگر به روح و جان داشتن همه‌ی اشیاء مادی اعتقاد نداشتند و همه‌ی اشیا و ماده، خود تحت سیطره‌ی یک عامل خارجی قرار می‌گیرند که آن‌ها را در کنترل خود دارد و این وجود، یک موجود ماوراء طبیعی است.

در این دوره هر یک از اجزاء و امور دارای روح خاص خود نیستند، بلکه مجموعه‌ای از امور که دارای مشترکات و تشابهات می‌باشند دارای یک روح برتر و تحت اقتدار آن قرار می‌گیرند.

۳. یکتاپرستی: این مرحله است که در آن دین بزرگ جهانی پدید می‌آید و هر کدام مناسک و نهادهای خاص خود را دارا می‌باشند (Comte,2020:p.112).

بر اساس این دوران‌ها و مراحل باید تا به حال دوران الهیاتی به پایان رسیده باشد. آگوست کنت برای دین یک ویژگی مهم بیان می‌کند که آن ویژگی عامل وحدت بخش و انسجام اجتماعی می‌باشد و هر چیزی که دارای این ویژگی باشد را دین می‌نامد. «لذا برای حفظ این کارکرد، دین انسانیت را ابداع کرد و معتقد بود که دین بر اصول علمی استوار است» (حسینی و خواص، ۱۳۸۸: صص ۶۱-۶۵).

ب) مرحله فلسفی

در این مرحله انسان به جای آنکه حوادث طبیعی را به ارواح و ایزدان نسبت دهد، سعی در تبیین علت پدیده‌ها دارد و به دنبال واقعیت به جای تخیل می‌رود و عقل انسان به دنبال علت و فاعل رویدادها می‌گردد و دیگر اراده و تدبیر خدایان را در حوادث دخیل نمی‌بیند (همیلتون، ۱۳۹۲: ص ۴۶).

ج) مرحله اثباتی

بر اساس دیدگاه کنت، انسان در مرحله سوم تحول اندیشه خود، از جانمندانگاری اشیا، وابسته‌سازی‌شان به اراده خدایان و علت‌یابی برای آن‌ها درمی‌گذرد و به جای «چرایی» از «چگونگی» سخن می‌گوید. برای مثال کسی که به این مرحله پای می‌گذارد، خواب‌آور بودن تریاک را نه مثل مرحله اول در مشیت و خواست الهی ریشه‌یابی می‌کند و نه مثل مرحله دوم آن را به نیروی مبهم و ناشناخته مثل قوه‌ی تخدیر مرتبط می‌سازد؛ بلکه با روش تجربی رابطه میان استعمال تریاک و خواب‌آور بودن را تحلیل می‌کند و به کمک مشاهدات دیگر، قاعده‌ای کلی و همه‌گیر را استخراج می‌کند.

بر اساس این دیدگاه، هرگاه علم گامی به‌پیش می‌رود، خداوند قدمی به عقب برمی‌دارد؛ و به تعبیر دیگر خود آگوست کنت: «علم، پدر طبیعت و کائنات را از شغل خود منفصل کرد و او را به محل انزوا سوق داد؛ درحالی‌که از خدمات موقت او اظهار قدردانی می‌کرد که او را تا سرحد عظمتش هدایت نمود» (یوسفیان، ۱۳۹۰: صص ۲۹-۳۹).

کنت علت پیدایش دین را جهل بشر می‌داند و چون انسان در ابتدا از روابط بین امور، پدیده‌ها و اشیا آگاه نبود، از روی جهل و ترس آن اشیا را می‌پرستید و دین منشأیی جز جهل و خرافه‌پرستی بشر ندارد، منتهی این جهل در نسل بشر تداوم یافت و این آموزه‌های ابتدایی با جلوه‌های مختلفی در اعصار بعدی تکرار شدند.

کنت معتقد است دین به‌علت کارکرد اساسی که برای جامعه دارد «یعنی وحدت اجتماعی میان اعضای جامعه» ضرورت دارد، اما با ورود به مرحله‌ی علمی که

تاریخ مصرف دین گذشته است، باید دین چیزی متناسب با جامعه امروزه باشد؛ بنابراین، کنت مذهب انسانیت را بنیان گذاشت (Comte, 2020:p.102:توسلی، ۱۳۷۱: ص ۵۶).

۴. نظریه شهید مطهری

۴-۱. معنای اصطلاحی فطرت

فطرت در اصطلاح دارای معانی مختلف و گوناگونی می‌باشد که افراد مختلفی به تعریف آن پرداخته یا در علوم مختلف تعریف خاص خود را دارا می‌باشد. شهید مطهری در آثار خود، برخی موارد را به‌عنوان گرایش‌های و احساسات فطری بیان نموده که از آن بین می‌توان به حس مذهبی، حس حقیقت‌جویی، حس اخلاقی و میل به کمال را برشمرد (مطهری، ۱۳۷۶: ص ۷۸). فطرت از منظر شهید مطهری، همان گرایش ذاتی انسان به کمال و تنفر از هرگونه شر و فساد است و اینکه آن کمال غایی را که انسان در عمق وجودش جویای آن است را به دست آورد. شهید مطهری به وجود دو گونه فطرت معتقد است؛ فطرت شناخت و فطرت احساس. منظور از فطرت شناخت همان اصول تفکر انسانی است که بین تمامی انسان‌ها مشترک است و منظور از فطرت احساس، گرایش‌های مخصوص انسانی است که سایر موجودات از آن بهره‌ای ندارند. حقیقت‌جویی، خیرخواهی، زیبایی‌طلبی و ... نمونه‌هایی از این نوع گرایش‌ها هستند (مطهری، ۱۳۷۴، ج ۳، ص ۴۷۸؛ فرامرز قراملکی، ۱۳۸۳، ص ۳).

در مورد بیانات استاد مطهری در مورد چیستی دین در ابتدا باید به بیان چند نکته پردازیم؛ بیشتر بیانات استاد در مورد چیستی دین را بیشتر می‌توان توصیف دین دانست که نمی‌توان آن‌ها را در مقام تعریف برای دین دانست که اگر این‌گونه باشد دچار خطا خواهیم شد. یکی از نکته‌هایی که باید بدانیم موضع خطا در جستجو از تصویر استاد از تعریف و چیستی دین، در آمیختن تعریف و توصیف است. استاد در مواضع مختلف به توصیف دین و به‌طور خاص دین اسلام پرداخته‌اند، گرچه غالب این توصیفات نقش تمایزگری دارند و برخی وجوه ممیز دین از غیر آن را نشان می‌دهند اما چنین توصیفات در

مقام تعریف دین نیستند. برای نمونه، استاد می‌فرماید که؛ «ایمان مذهبی پیوندی است دوستانه میان انسان و جهان و به عبارت دیگر نوعی هماهنگی است میان انسان و آرمان‌های کلی جهان» (مطهری، ۱۳۷۴، ج ۱: ص ۷۶). چنین تعبیری توصیف ادیان مذهبی و بیان یکی از ویژگی‌های آن است اما تعریف ایمان مذهبی نیست.

اگرچه استاد مطهری مسئله تعریف دین را به منزله یک موضوع مدون مورد بحث قرار نداده است، اما ایشان در مواضع مختلف آثارشان به بیان توصیف و تعریفی از دین پرداخته است که شامل دودسته تعریف می‌شوند ساختارگرا و غایت‌گرایانه.

استاد مطهری در تعریف خود با در نظر گرفتن اینکه سرشت و سرمنشأ همه‌ی انسان‌ها یکی است و همچنین با نظر به اینکه انسان دارای یک سیر تکاملی هدف‌دار و با برنامه مشخص است دین را چنین تعریف می‌کند؛ «حقیقت دین عبارت است از بیان‌کننده‌ی خواسته‌های فطرت و راهنمای بشر به راه راست» (همان: ص ۷۸).

استاد مطهری در بیانات دیگر خود دین را مقتضای فطرت و ندای طبیعت روحانی بشر معرفی می‌کند و اعتقاد دارد که دین مختص به زمان و مکان خاص و معینی نمی‌باشد، بلکه برای نظم بخشیدن و پیشرفت زندگی بشر آمده است (مطهری، ۱۳۸۲: ص ۴۵).

و در مورد دین اسلام چنین بیان می‌دارد: «این دین، دین خاتم است، اختصاص به زمان معین یا منطقه معین ندارد، مربوط به همه منطقه‌ها و همه زمان‌هاست، دینی است که برای نظام زندگی و پیشرفت بشر آمده است» (همان: ص ۴۸).

شهید مطهری در تعریف دیگر خود بر عناصر تشکیل‌دهنده دین که همان اصول و مبانی دین است اشاره کرده و همچنین تأکید دارند که خود فرد باید برای فهم آن تلاش کند (همو، ۱۳۸۹: ص ۲۸). همچنین استاد مطهری در برخی از تعاریف خود به بیان بخشی از مقومات دین پرداخته است و دین را نوعی معرفت می‌داند که تمامی نوع بشر سعی در شناخت و آگاهی از آن دارند و به همین دلیل است که مکاتب مختلف کلامی، فلسفی، عرفانی و غیره، هر کدام رهیافت‌های مختلفی را در این باره دارند.

۴-۲. اقسام فطرت

فطرت از دیدگاه استاد مطهری بر دو گونه است: فطرت ادراکی یا بینشی و فطرت احساسی یا عاطفی؛ و این طبقه‌بندی استاد را می‌توان سازگار با تقسیم پایه‌های شخصیتی آدمی به شناختی و هیجانی و نیز توانایی دوگانه هوش شناختی و هوش هیجانی دانست. با توجه به این تقسیم‌بندی ارائه‌شده از سوی استاد مطهری به بیان اقسام فطرت می‌پردازیم.

۱. فطرت ادراکی: استاد مطهری فطری بودن با توجه به فطرت ادراکی را چنین بیان می‌کنند: «دین خصوصاً دین توحیدی از نظر ادراکی - فکری برای بشر، فطری است. عقل انسان به صورت خودآگاه این فطرت را درمی‌یابد و برای دریافتن آن نیازمند ارائه برهان و دلیل نیست» (مطهری، ۱۳۸۹: ص ۹۷). هرچه از منظر عقل فطری باشد، بدین معنا خواهد بود که یا بی‌نیاز از دلیل است و یا از سنخ قضایایی است که دلیلش با سرشت آن عجین شده است (قراملکی، ۱۳۸۳: ص ۱۷۰).

۲. فطرت احساسی: فطری بودن دین به معنای فطرت احساسی یعنی توجه به خدا، حتی توجه به دستوره‌های دین، احساسات انسان را به سوی خدا و به سوی دین می‌کشاند، انسان بالفطره به سوی خدا گرایش و کشش دارد و جذب او می‌شود. فطریات احساسی که گاهی به آن فطریات گرایشی نیز می‌گویند، از نظر استاد مطهری به پنج دسته تقسیم می‌شوند که عبارت‌اند از:

۱) حقیقت‌جویی: یعنی اینکه انسان دارای یک گرایش است که میل و گرایش به کشف واقعیت‌ها، آن‌چنان که هستند، دارد. انسان می‌خواهد جهان هستی را، اشیا را، آن‌گونه که هستند، بشناسد و واقعیت آن‌ها را دریافت کند (همو، ۱۳۸۸: ص ۶۶).

علت اصلی این که بشر به دنبال فلسفه می‌رود برای همین حس حقیقت‌جویی است که می‌خواسته حقایق همه اشیا را درک کند. حقیقت‌جویی از نظر بسیاری از فیلسوفان همان کمال‌نظری انسان است و انسان بالفطره می‌خواهد کمال‌نظری پیدا کند و حقایق جهان را درک کند و این میل و گرایش در انسان برای دانستن برای رسیدن به حقایق جهان است

(جعفری، ۱۳۷۸: ص ۱۱۴).

۲) گرایش به خیر و فضیلت: این نوع گرایش در انسان از مقوله اخلاق هست. انسان به بسیاری از امور گرایش دارد که موجب رسیدن و منفعت به شود. برای مثال پول که نوعی منفعت برای انسان محسوب می‌شود و انسان به وسیله آن می‌تواند بسیاری از نیازهای مادی خود را تأمین کند. در واقع می‌توان گفت که گرایش انسان به منفعت همان خودمحوری است، یعنی اینکه انسان برای اینکه بقایش تأمین شود به یک سری چیزهایی گرایش پیدا می‌کند (مطهری، ۱۳۸۲: ص ۵۲).

۳) گرایش به جمال و زیبایی دوستی: گرایش به زیبایی و جمال - چه به معنی زیبایی دوستی و چه به معنی زیبایی آفرینی که نامش هنر است - در انسان وجود دارد. تقریباً هیچ انسانی پیدا نمی‌شود که این حس را دارا نباشد و این حس زیبایی دوستی در همه ابعاد زندگی انسان خودش را نشان می‌دهد و انسان همیشه تلاش می‌کند تا در زندگی خود جنبه‌های زیبایی بیشتری برای خودش به وجود آورد که نشانه‌های آن را می‌توان در کارهای مختلف روزمره مثل انتخاب لباس، انتخاب نوع منزل و... مشاهده کرد؛ و این نشان‌دهنده این است که گرایش به زیبایی و مظاهر زیبایی نیز یک نوع گرایش در انسان است (مطهری، ۱۳۸۲: ص ۵۴).

۴) گرایش به خلاقیت و ابداع: گرایش دیگری که در انسان هست گرایش به خلاقیت و ابداع است. انسان می‌خواهد که یک چیزی را به وجود بیاورد و میل دارد به اینکه چیزی را خلق کند که در گذشته نبوده است. البته نمی‌توان این واقعیت را انکار کرد که بشر در زندگی برای برطرف کردن نیاز خود به خیلی چیزها روی آورده مثل کار و خلاقیت و چیزهای دیگر، ولی این نظر نمی‌تواند از همه علت گرایش انسان به خلاقیت باشد بلکه خلاقیت خودش می‌تواند به مثابه یک هدف برای انسان باشد (مطهری، ۱۳۸۲: ص ۵۴).

۵) یکی دیگر از گرایش‌های موجود در انسان، گرایش به عشق و پرستش است. انسان یک موجود بسیار پیچیده در بین موجودات جهان هستی است که به همین علت انسان را عالم صغیر می‌گویند (جوادی آملی، ۱۳۸۰: ص ۲۴)؛ و بحث‌های زیادی در مورد انسان و

خصوصیات و ویژگی‌های موجود در او وجود دارد که این نشان از پیچیدگی انسان است که در بسیاری از موارد نیاز به تبیین و توصیف دارد (مطهری، ۱۳۸۲: ص ۵۴).

۴-۳. تبیین نظریه

شهید مطهری برای نظریه فطری بودن منشأ دین دلایل نقلی و عقلی را ذکر می‌کند که در اینجا به بررسی و تبیین آن‌ها خواهیم پرداخت.

۴-۳-۱. دلایل نقلی

شهید مطهری در بررسی خود در آیات قرآنی به این نکته اشاره دارد که در قرآن به نوعی به آیات انفسی اهمیت بیشتری داده شده تا آیات آفاقی، به طوری که قرآن برای انسان ضمیری فطری قائل است و بدین جهت استاد آیات انفسی را مشیر به خداجویی فطری می‌داند.

شهید مطهری آیاتی را که به مسئله فطرت اشاره دارند را بیان کرده است که به شرح زیر می‌باشد؛

«أَلَمْ أَعْهَدَ إِلَيْكُمْ يَا بَنِي آدَمَ أَنْ لَا تَعْبُدُوا الشَّيْطَانَ إِنَّهُ لَكُمْ عَدُوٌّ مُبِينٌ، وَ أَنْ أَعْبُدُونِي هَذَا صِرَاطٌ مُسْتَقِيمٌ وَ لَقَدْ أَضَلَّ مِنْكُمْ جِبِلًّا كَثِيرًا أَفَلَمْ تَكُونُوا تَعْقِلُونَ» (یس: ۶۰).

استاد مطهری در این آیه گرایش انسان به پرستش و عبادت خدا و حق را یک عهد و پیمانی می‌داند که در سرشت تمام انسان نهاده شده است. سخن از یک عهد و پیمان است: ای بنی آدم، ای فرزندان آدم! صحبت یک نفر و دو نفر، و یک امت و دو امت نیست. آیا من با شما پیمان بستیم؟ می‌گویید من و شما قبلاً با یکدیگر قرارداد و پیمان بستیم که شیطان را پرستش نکنید. اینجا پرستش شیطان، شیطان پرستی به آن معنا نیست که برویم در یک محراب، مجسمه شیطان را بسازیم، بلکه همان تبعیت از شیطان است. «وَأَنْ أَعْبُدُونِي» به این معناست که ما با همدیگر پیمان بستیم که شیطان را پرستش نکنید، من را پرستش کنید. «هَذَا صِرَاطٌ مُسْتَقِيمٌ» هم به این اشاره دارد که راه راست شما که شمارا به سعادت می‌رساند

این است» (مطهری، ۱۳۷۴، ج ۱: ص ۱۷۶).

«وَإِذْ أَخَذَ رَبُّكَ مِنْ بَنِي آدَمَ مِنْ ظُهُورِهِمْ ذُرِّيَّتَهُمْ وَأَشْهَدَهُمْ عَلَىٰ أَنْفُسِهِمْ أَلَسْتُ بِرَبِّكُمْ قَالُوا بَلَىٰ شَهِدْنَا أَنْ تَقُولُوا يَوْمَ الْقِيَامَةِ إِنَّا كُنَّا عَنْ هَذَا غَافِلِينَ» (اعراف: ۱۷۲).

از دیدگاه استاد مطهری این آیه شریفه نشان‌دهنده‌ی این مطلب است که انسان قبل از اینکه به‌عنوان یک موجود پا به عرصه این عالم گذاشته باشد، در واقع نوعی اقرار به وجود خداوند در سرشت او وجود دارد (مطهری، ۱۳۷۴، ج ۱: ص ۶۶). استاد مطهری معتقدند که قرآن این اصل را به‌صورت کلی‌تر و در مورد تمام موجودات به کار می‌برد به این صورت که گرایش به حق در تمام موجودات وجود دارد؛ و برای این اصل کلی از آیات زیر استفاده می‌کند؛

«وَلَكِنَّ سَأَلْتَهُمْ مَنْ خَلَقَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ لَيَقُولُنَّ اللَّهُ قُلِ الْحَمْدُ لِلَّهِ بَلْ أَكْثَرُهُمْ لَا يَعْلَمُونَ» (لقمان: ۲۵)

به اعتقاد استاد مطهری این آیه در میان مفسران به دو گونه تفسیر شده است؛ برخی گفته‌اند که مقصود قرآن این است که باور مشرکان به خالقیت الهی کامل است و بی‌شراکت‌ت‌ها، خدا را خالق مطلق می‌دانند، اما اشکال در این است که باوجود این، غیر خالق را در عبادت خالق شریک قرار می‌دهند. این بیان، همان اعتقادات متعارف و معمولی زمان پیامبر است. بعضی دیگر معتقد هستند که سخن قرآن این است که هرچند مشرکان برحسب باورهای سخیف خود، غیر خدا را برای خدا حتی در خالقیت شریک قرار می‌دهند ولی اگر از آن‌ها پرسید چه کسی را عبادت می‌کنید، به‌ناچار می‌گویند خالق را. بعد می‌گویند خالق کیست؟ سپس فطرتش پاسخ می‌دهد: الله (مطهری، ۱۳۸۸: ص ۳۴).

«فَأَقِمْ وَجْهَكَ لِلدِّينِ حَنِيفًا فِطْرَتَ اللَّهِ الَّتِي فَطَرَ النَّاسَ عَلَيْهَا لَا تَبْدِيلَ لِخَلْقِ اللَّهِ ذَٰلِكَ الدِّينُ الْقَيِّمُ وَلَكِنَّ أَكْثَرَ النَّاسِ لَا يَعْلَمُونَ» (روم: ۳۰).

در مورد این آیه باید گفت که این آیه خواستار این است که انسان به دینی گرایش پیدا کند که دین حنیف است؛ به دلیل اینکه از باطل دور است و به حق نزدیک. ویژگی دوم این دین مطابق با فطرت بودن آن است که انسان طبیعتش بر طبق آن آفریده شده

است. ویژگی سوم که در این آیه منظور است، این است که سرشت دین حنیف در انسان قابل دگرگونی نیست، یعنی تا انسان در عالم هست با این سرشت متولد می‌شود. دین حق دینی است که برخاسته از فطرت و طبیعت انسان و پاسخ‌گوی نیازهای واقعی اوست و این آیه در کمال صراحت دین را «فطره الله» برای همه مردم می‌شناسد (مطهری، ۱۳۸۸: ص ۶۷).

استاد مطهری هم‌چنین بعد از ذکر آیات قرآنی در مورد فطرت به بیان چند روایت و همچنین مطالبی از نهج البلاغه و صحیفه سجادیه اشاره کرده که به بیان آن می‌پردازیم؛ استاد مطهری ابتدا به یک حدیث از پیامبر اکرم اشاره دارند که می‌فرمایند: «كُلُّ مَوْلُودٍ يُوَلَّدُ عَلَى الْفِطْرَةِ وَإِنَّمَا أَبَوَاهُ يَهُودَانِهِ وَيُنَصِّرَانِهِ أَوْ يَمَجِّسَانِهِ». و سپس استاد در ترجمه روایت چنین می‌گوید که: «هر مولودی که متولد می‌شود، بر فطرت الهی و بر فطرت اسلامی به دنیا می‌آید، پدران و مادران هستند که آن‌ها را تغییر می‌دهند، اگر یهودی هستند یهودی‌اش می‌کنند، نصرانی هستند نصرانی‌اش می‌کنند، مجوسی هستند مجوسی‌اش می‌کنند، هر که هر گروهی هست آن گروهی‌اش می‌کند» (مطهری، ۱۳۷۴، ج ۱: ص ۶۰۴).

شهید مطهری هم‌چنین به خطبه نخست نهج البلاغه نیز اشاره دارند که این چنین است: «فَبِعِثْ فِيهِمْ رَسَلَهُ وَوَاتِرَ الْهَيْمِ انْبِيَاءَهُ لِيَسْتَأْذِنَهُمْ مِثَاقَ فِطْرَتِهِ وَيَذَكِّرَهُمْ مَنْسَى نِعْمَتِهِ وَيَحْتَجُّوا عَلَيْهِمُ بِالْبَلِيغِ وَيُثِرُوا لَهُمُ دِفَائِنَ الْعُقُولِ» (نهج البلاغه: خطبه اول).

استاد مطهری در توضیح و بیان معنای این خطبه چنین می‌نویسند که: «خداوند رسولان خود را در میان مردم مبعوث فرمود و انبیای خودش را یکی پس از دیگری فرستاد تا از مردم بخواهند به پیمانی که در فطرتشان است وفا کنند و نعمت‌های خدا را که مورد غفلت و نسیان بشر است به یاد آورند و به این وسیله بر مردم اتمام حجت کنند؛ یعنی اینکه دلیل برای مردم بیاورند، مردم را اقناع کنند و عذر را از مردم قطع کنند و [بالاخره] آمدند مردم را آگاه کنند که در عمق روح شما، در اعماق عقول شما و در اعماق ضمیر باطن شما گنج‌ها وجود دارد [به عبارت دیگر] آمدند روی آن گنج‌ها را عقب بزنند تا بشر متوجه شود

که چه گنجی در او نهفته و او نمی دانست (مطهری، ۱۳۸۲: ص ۲۴۹).

۴-۳-۲. دلایل عقلی

استاد در بیان دلایل خود به بیان مقدماتی می پردازد؛

۱) استاد مطهری می گوید که خواسته های بشر دو نوع است؛ خواسته های طبیعی و خواسته های غیرطبیعی یا همان اعتباری. خواسته های طبیعی ناشی از ساختمان طبیعی بشر هستند که از ضمیر باطن و سرشت انسان سرچشمه گرفته اند که هر بشری به موجب اینکه بشر است خواستار آن می باشد مثل؛ علاقه انسان به زیبایی و جمال، کشف حقایق، تشکیل خانواده، تداوم نسل، تحمل سختی ها. یکسری خواسته هایی هستند که غیرطبیعی بوده که اعتیادات یا عادات نامیده می شوند. به طور مثال؛ عادت های غذایی، استعمال دخانیات، عادات رفتاری و مانند این ها که اکثراً می توان آن ها را تغییر داد یا به فراموشی سپرد، برخلاف عادات طبیعی که نمی توان آن را تغییر داد یا از بین برد چون به گونه ای در نسل بشر وجود دارد.

۲) استاد مطهری بیان می کنند که دین اگر بخواهد در میان انسان ها جاری و زنده باشد باید دارای ویژگی هایی نیز باشد؛ یکی اینکه باید در نهاد و سرشت انسان جای داشته باشد و به صورت یک خواسته ی درونی ریشه در اعماق فطرت انسان داشته باشد و در آن ریشه دوانیده باشد. یا اینکه بتواند نیازها و خواسته های طبیعی انسان را تأمین کند به طوری که آن چنان جایگاهی داشته باشد که چیزهای دیگر نتوانند جای آن را پر کنند (همان: ۲۵۰).

استاد مطهری معتقد است که دین هر دوی این ویژگی ها را دارد، یعنی هم در نهاد بشر و منطبق با خواسته های طبیعی انسان است و هم از لحاظ تأمین خواسته های انسان و برطرف کردن او جایگاه بسیار والایی دارد که جایگزینی برای آن یافت نمی شود. استاد به تعبیر دیگری چنین می گوید که: «امروزه دیگر معلوم شده است که پیشرفت علم و تمدن نیازی را که بشر به دین برای زندگی بهتر دارد را رفع نمی کند. بشر، هم از لحاظ شخصی احتیاج به دین دارد هم از لحاظ اجتماعی به آن نیازمند است» (همان: ص ۲۵۲).

انسان وقتی با محدودیت ها و ناتوانی های جسمی خود روبه رو می شود به این نکته

برخورد می‌کند که سرانجام و انتهای برای او قابل تصور است، به تفکر درباره‌ی آینده و سرنوشت خویش می‌پردازد و خود را در بین دو مسئله‌ی ازلی و ابدی بودن و فانی بودن و نقص خود و ارتباط آن‌ها با یکدیگر می‌بیند که در حل آن ناتوان است. تنها چیزی که در این بین توان پاسخگویی به این معما را دارد، دین فطری و احساس دینی انسان است. پایه و اساس نظریه فطری بودن دین این است که انسان نیاز درونی و سرشتی دارد که وی را به پرستش وامی‌دارد و چنین نیست که منشأ این گونه تمایلات اموری مانند جهل، ترس، یا جامعه باشد؛ بنابراین، اگر به تاریخ و سیر تحولات آن نظر کنیم یکسری عناصری را می‌بینیم که همیشه بوده‌اند و این عناصر نمی‌توانند بیرون از ذات انسان و مربوط به عوامل خارجی باشد چون اگر این طور بود در طی دوران‌های مختلف تاریخ باید از بین می‌رفتند، به همین دلیل می‌توان گفت که این امور فطری می‌باشند. اموری که نتیجه گرایش به خدا بوده و بشر همیشه به راست‌گویی، عدالت و امانت‌داری گرایش داشته و این همان اموری است که در دین به آن تأکید شده که فطری هم هستند؛ بنابراین، فقط آموزه‌های دین است که توانایی پاسخ‌گویی نیازهای اساسی انسان را دارد و هیچ عامل دیگری نمی‌تواند جای آن را بگیرد. به همین خاطر است که تعالیم دینی را بر اساس فطریات انسان می‌دانیم.

۵. نقد و بررسی

نظریه پوزیتیویستی آگوست کنت بر اساس مبانی شهید مطهری با نقدهایی مواجه است که به قرار زیر می‌باشند؛

(۱) بنابر نظر شهید مطهری، کنت عامل پیدایش دین و مذهب و منشأ آن را جهل بشر می‌داند. بشر به واسطه این که جهل به علت و عوامل طبیعی و حوادث طبیعی داشته است، برای آن‌ها دلایلی غیر از عوامل طبیعی در نظر می‌گرفت و این می‌شود سرمنشأ اعتقاد به خدا. بر طبق این دیدگاه با برطرف شدن جهل در طی سالیان گذشته دین هم باید از میان مردم رخت برمی‌بست و از بین می‌رفت؛ چراکه با آمدن علم، جهل ابتدائی بشر برطرف شده بود؛ در حالی که می‌بینیم دین هنوز در میان مردم حضور دارد و به حیات خود ادامه می‌دهد.

بنابر نظر کنت باید در جامعه مردم جاهل از همه دیندارتر باشند و عالمان، بی‌دین‌ترین افراد باشند و این درحالی است که ما می‌بینیم بسیاری از عالمان را که عمیقاً به اصول دین اعتقاد دارند و هرچه علم آن‌ها بیشتر می‌شود در اعتقاد به خدا و دین هم راسخ‌تر می‌شوند؛ بنابراین، نظریه کنت قابل قبول و پذیرش نمی‌باشد.

۲) یکی از مهم‌ترین نقدهای استاد مطهری به نظریه کنت را می‌توان در علل گرایش به مادی‌گری مشاهده کرد که چنین بیان می‌کنند؛ «یکی از علل گرایش به مادی‌گری مفاهیم نادرستی است که کلیسا در الهیات عرضه داشته است. آگوست کنت از خدا به «پدر طبیعت» تعبیر کرده است، این تعبیر درباره خدا نشان‌دهنده‌ی طرز تفکر کلیسایی اوست. بر اساس این طرز تفکر، خدا را باید در میان مجهولات خود جستجو کرد؛ این طرز تفکر غلط است و برخاسته از ناآشنایی به مقام و جایگاه الوهیت است» (مطهری، ۱۳۷۴: ص ۴۸۳). استاد مطهری این فرضیه‌پردازی را که بر مبنای جهل سعی در تبیین خدا باوری دارد را برگرفته از فرهنگ الهیاتی مسیحی هم می‌داند و آن را ناشی از ضعف الهیاتی مسیحیت می‌داند که نمی‌توان آن را به ادیان دیگر مثل دین اسلام تسری داد (همان: صص ۵۵۶-۵۵۹).

۳) از نظر استاد شهید سه دوره‌ای که کنت مطرح کرده، ممکن است از نظر عامه مردم صحیح به نظر برسد، اما تقسیم‌بندی فکر بشر به این شیوه اشتباه است. تقسیم‌بندی ادوار بر اساس متفکران شاخص آن دوره امری غیرعقلی است و نمی‌توانیم متفکران هر دوره را معیار شناخت آن دوره قرار دهیم؛ چراکه چنین دوره‌هایی با این اوصاف اصلاً طی نشده‌اند. بر اساس بینش اسلامی، همه این تفکرات سه دوره با هم امکان اجتماع دارند، یعنی یک فرد در یک زمان هم می‌تواند طرز تفکری داشته باشد که هم الهی باشد هم علمی و هم فلسفی. منظور این است که از حیثیت‌های مختلف قابل طرح و بحث است (آذربایجانی، ۱۳۸۶: ص ۸۵).

۴) اگر از منظر متد و روش اسلامی بنگریم همه‌ی این مراحل سه‌گانه‌ی کنت می‌توانند در یک شکل خاصی باهم جمع شوند، به طوری که یک فرد در آن واحد می‌تواند طرز تفکری

داشته باشد که هم علمی و فلسفی باشد و درعین حال الهی هم باشد؛ بنابراین، یک طرز تفکر چهارمی نیز وجود دارد که امثال کنت از آن غافل بوده‌اند. هم‌چنین شهید مطهری در نقد دیگری سعی دارد به بررسی علل پیدایش نظریه کنت پردازد و نشان دهد که مبنای این نظریه برآمده از ضعف منابع الهیاتی کلیسا می‌باشد. با توجه به این نکته که از نظر معارف اسلامی خدا در ردیف علل طبیعی نیست که ما بگوییم این موجود خارجی را خدا درست کرده است یا فلان علت طبیعی؛ خدایی که در ردیف طبیعت و علل ماده قرار می‌گیرد، خدای واقعی نیست، خطری بزرگ‌تر از این برای توحید وجود ندارد که در میان مجهولات خود خدا را جستجو کنیم نه در میان معلومات خود (مطهری، ۱۳۸۸: صص ۶۰-۶۵).

۵) نگاه کنت در بحث منشأ دین مبتنی بر پیش‌فرض تعارض علم و دین است. کنت اعتقاد دارد که دین به معنای ابتدائی و ادیان قبل از مرحله اثباتی با علم تعارض ذاتی دارند، درحالی که بر اساس گزارش تاریخ علم و دین می‌توانند مکمل و تکمیل‌کننده هم باشند. تجربه انسان معاصر و گرایش مجدد به باور و اندیشه دینی و ارزش نهادن به مفاهیم مابعدالطبیعی و تجارب دینی در قرون اخیر، عدم درست‌بودن و سطحی‌بودن نظر کنت و پیش‌بینی او را نمایان می‌سازد؛ این امر آن زمان اهمیت زیادی پیدا می‌کند که ما این گرایش به دین را اوج پیشرفت و در میان بسیاری از دانشمندان و کسانی که متخصص در علوم طبیعی هستند، می‌بینیم (همان: ص ۶۸).

نتیجه‌گیری

مسئله منشأ دین از جمله مباحث مهمی است که در فلسفه دین و کلام جدید مورد توجه قرار گرفته است. آگوست کنت با نگرش پوزیتیویستی خود منشأ دین را در عامل انسانی و جهل او می‌داند و منشأیی الهی برای دین قائل نیست. او بر اساس نگرش پوزیتیویستی‌اش بر این باور است که دین یادگاری از دوران قبل علم است و برای دوران پسا علم معنا و لزومی ندارد، هرچند که کارکردهای مثبتی می‌تواند به همراه داشته باشد. در تحلیل کنت، پیدایش دین معلول جهل علمی بشر است. از نظر او چون انسان‌ها در مرحله اول اندیشه‌ی

خود، به مرحله اثباتی و علمی نرسیده بودند و روابط اشیاء و پدیده‌های طبیعت را کشف نکرده بودند، به دین روی آوردند.

از سوی دیگر استاد مطهری در آثار متعددی به بحث منشأ دین پرداخته‌اند و با تأکید به منبع و حیانی دین، علت گرایش انسان به دین را فطرت دانسته‌اند. او با تبیین نظریه فطرت، با دیدگاه کنت مخالفت کرده است. از نظر شهید مطهری دین از حیث ادراکی و احساسی امری فطری است؛ بنابراین در میان انسان‌ها باقی مانده است. در واقع او دین را خواسته و تقاضای درونی انسان‌ها می‌داند که ریشه در نحوه خلقت آنان دارد. با توجه به بحث فطرت و انتقادات شهید مطهری بر رویکرد آگوست کنت، دلایل کافی برای پذیرش مراحل تکامل اندیشه انسان آن‌چنان که وی مطرح کرده است، وجود ندارد؛ زیرا او هیچ دلیلی در مورد ترتیب مراحل سه‌گانه تکامل اندیشه بیان نکرده است. برخلاف نظر کنت، یک فرد می‌تواند در زمان واحد واجد هر سه نوع تفکر الهی، فلسفی و علمی باشد، بنابراین تعارضی بین این مراحل نیست.

همچنین بهترین دلیل برای نقض ادعای او مبنی بر اینکه منشأ دین جهل است؛ استناد به وجود دانشمندان خداباوری است که در هر عصر و دوره‌ای وجود داشته‌اند؛ زیرا اگر دین ریشه در جهل انسان‌ها داشته باشد؛ با پیشرفت علم، جایی برای خداباوری دانشمندان نخواهد بود. در واقع برداشت نادرستی که کنت در مورد ارتباط علم و دین داشته و آن دو را در تعارض باهم می‌دانسته است، سبب ارائه نظریه مذکور توسط او شده است.

تعارض منافع

تعارض منافع ندارم.

ORCID

Abdullah Hosseini

Eskandian

Ghorban Ali Karimzadeh

Qaramelaki



<https://orcid.org/0000-0003-2318-022x>



<https://orcid.org/0002-0002-7957-5506>

منابع

قرآن کریم

- چاپ چهارم. نهج البلاغه (۱۳۹۰)، ترجمه محمد دشتی، تهران: انتشارات جلوه کمال، آذربایجان، مسعود. (۱۳۸۶). روان‌شناسی دین از دیدگاه ویلیام جیمز، قم.
- پناهی آزاد، حسن (۱۳۸۷)، پلورالیسم دینی و عصر نوظهور، مجله مشرق، سال دوم، شماره هشتم.
- توسلی، غلام عباس (۱۳۷۱)، نظریه‌های جامعه‌شناسی، تهران، سمت، چاپ اول.
- جعفری، محمدتقی (۱۳۷۸)، فلسفه دین، تهران: پژوهشگاه اندیشه و فرهنگ اسلامی، چاپ اول.
- جوادی آملی، عبدالله (۱۳۸۰)، انتظار بشر از دین، تحقیق و تنظیم محمدرضا مصطفی پور، قم: نشر اسراء، چاپ دوم.
- حسنی، سید حمیدرضا؛ موسوی، هادی (۱۳۹۷)، انسان‌کنش‌شناسی پوزیتیویستی به مثابه مبانی انسان‌شناختی آگوست کنت و امیل دورکیم، تهران: پژوهشکده حوزه و دانشگاه.
- حسینی، سید اکبر؛ خواص، امیر (۱۳۸۸)، منشأ دین (بررسی و نقد دیدگاه‌ها)، تهران: انتشارات کانون اندیشه جوان، چاپ اول.
- قائم‌نیا، علی‌رضا (۱۳۷۹)، درآمدی بر منشأ دین، قم: انتشارات معارف، چاپ اول.
- فرامرز قراملکی، احد (۱۳۸۳)، استاد مطهری و کلام جدید، تهران: پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی، چاپ اول.
- فرامرز قراملکی، احد (۱۳۸۲)، کارکرد معرفتی فطرت در اندیشه استاد مطهری، قیاسات، سال سوم، شماره دوم.
- مطهری، مرتضی (۱۳۸۹)، اصول فلسفه و روش رئالیسم، تهران: انتشارات صدرا، چاپ چهاردهم.
- مطهری، مرتضی (۱۳۷۶)، عدل الهی، تهران، صدرا، چاپ یازدهم.
- مطهری، مرتضی (۱۳۷۴)، مجموعه آثار، تهران: انتشارات صدرا، چاپ اول.
- مطهری، مرتضی (۱۳۸۲)، فطرت، تهران: صدرا، چاپ اول.
- مطهری، مرتضی (۱۳۸۸)، علل گرایش به مادیگری، قم: انتشارات صدرا، چاپ ششم.
- همیلتون، ملکم (۱۳۹۲)، جامعه‌شناسی دین، ترجمه محسن ثلاثی، تهران: نشر ثالث، چاپ چهارم.
- یوسفیان، حسن (۱۳۹۰)، کلام جدید، تهران: انتشارات سمت، چاپ چهارم.

References [In Persian]

The Holy Quran

Nahj al-Balagha (2011), translated by Mohammad Dashti, fourth edition. Tehran: Jelveh Kamal Publications. [In Persian]

Azarbaijani, Masoud. (2016) *Psychology of religion from the point of view of William James*, Qom. [In Persian]

Faramarz Qaramalki, Ahad (2013), *Master of Motahari and New Kalam, Tehran: Research Institute of Islamic Culture and Thought*, first edition. [In Persian]

Faramarz Qaramalki, Ahad (2012), the epistemological function of nature in the thought of Professor Motahari, *Qabasat*, third year, second issue. [In Persian]

Ghaemnia, Alireza (2000), *An Introduction to the Origin of Religion*, Qom: Ma'arif Publications, first edition. [In Persian]

Hassani, Seyyed Hamidreza; Mousavi, Hadi (2017), *Positivist anthropology as the anthropological foundations of Auguste Comte and Emile Durkheim*, Tehran: Howzah and University Research Institute. [In Persian]

Hosseini, Seyed Akbar; Khavas, Amir (2008), *Origin of Religion (Review and Criticism of Views)*, Tehran: Young Thought Center Publications, first edition. [In Persian]

Hamilton, Malkom (2012), *Sociology of Religion, translated by Mohsen Salasi*, Fourth Edition, Tehran: Sales Publications. [In Persian]

Jafari, Mohammad Taqi (1999), *Philosophy of Religion*, Tehran: Research Institute of Islamic Thought and Culture, first edition. [In Persian]

Javadi Amoli, Abdullah (2001), *Man's Expectation from Religion, researched and compiled by Mohammad Reza Mostafapour*, Qom: Asra Publishing House, second edition. [In Persian]

Motahari, Morteza (2010), *Principles of Philosophy and the Method of Realism*, 14th edition, Tehran: Sadra Publications. [In Persian]

Motahari, Morteza (1997), *Adl Elahi*, Tehran, Sadra, 11th edition. [In Persian]

Motahari, Morteza (1995), *collection of works*, Tehran: Sadra Publishing House, first edition. [In Persian]

Motahari, Morteza (2003), *Fitrat*, Tehran: Sadra, first edition. [In Persian]

Motahari, Morteza (2009), *Causes of the tendency towards materialism*, Qom: Sadra Publications, 6th edition. [In Persian]

Panahi Azad, Hassan. (2008), *Religious Pluralism and the Emerging Era*, Mashreq Magazine, 2nd year, 8th issue. [In Persian]

Tavasoli, Gholam Abbas (1992), *Sociological Theories*, Tehran, Samt, first edition. [In Persian]

Yousefian, Hassan (2018), *New Word*, 4th edition, Tehran: Samt Publications. [In Persian]

.

استناد به این مقاله: حسینی اسکندیان، عبدالله، کریم زاده قراملکی، قربانعلی. (۱۴۰۲). بررسی و نقد دیدگاه

پوزیتیویستی آگوست کنت در باب منشأ دین بر اساس نظریه فطرت شهید مطهری. پژوهشنامه کلام تطبیقی شیعه، ۴

(۷)، ۹۷-۱۲۰. DOI: 10.22054/jcst.2024.74084.1132



Biannual Journal of Research in Shi'a Comparative Theology is licensed under a Creative Commons Attribution-Noncommercial 4.0 International License.